

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



-
- سرشناسه : وفایی، عباسعلی، ۱۳۴۴-
- عنوان و نام پدیدآور : علم معانی و دستور زبان فارسی / تألیف عباسعلی وفایی، سعید آقابابایی.
- مشخصات نشر : تهران: نشر علمی، ۱۳۹۴
- مشخصات ظاهری : ۳۹۲ ص.
- شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۴۰۴-۳۱۱-۶
- وضعیت فهرست نویسی : فیلیا
- یادداشت : واژه نامه.
- یادداشت : کتابنامه: ص. ۳۴۳ - ۳۶۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.
- موضوع : فارسی - معانی و بیان
- موضوع : فارسی - دستور
- شناسه افزوده : آقابابایی، سعید، ۱۳۵۹ -
- رده بنده گنگره : PIR۳۳۵۶/۷۴۸۱۳۹۴
- رده بنده دیویس : ۸۰/۴۲ فا
- شماره کتابشناسی ملی : ۴۰۵۷۴۴۶
-

علم معانی و دستور زبان فارسی

علم معانی و دستور زبان فارسی

تألیف:

عباسعلی وفایی

استاد دانشگاه علامه طباطبائی

و

سمیه آقابابایی





خیابان انقلاب - مقابل دانشگاه تهران شماره ۱۲۲۴
تلفن: ۶۶۴۶۰۶۶۷ فکس: ۶۶۴۹۶۶۱

علم معانی و دستور زبان فارسی

عباسعلی وفایی

(استاد دانشگاه علامه طباطبائی)

و

سمیه آقابابایی

ویراستار فنی: محمد Mehdi زمانی
صفحه آرایی: شهلا حاتم آبادی فراهانی

چاپ اول: ۱۳۹۵

تیراز: ۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: کوثر

چاپ: رامین

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۰۴-۳۱۱-۶

موکز پخش: انقلاب - خیابان ۱۲ فروردین - شهدای زندان‌مری - پلاک ۱۰۳
تلفن تماس جهت دریافت کتاب در منزل یا محل کار: ۱۲ و ۱۱ - ۶۶۴۶۰۵۱۱ - ۶۶۴۶۳۰۷۲

فهرست مطالب

۱	مقدمه / پیشگفتار
فصل اول	
۹	کلیات و مبانی نظری
۱۰	۱-۱. بлагت
۱۰	۱-۱-۱. تعریف علم بлагت
۱۱	۱-۱-۲. تعریف اصطلاحی علم بлагت
۱۲	۱-۱-۳. تقسیم‌بندی علم بлагت (ابواب علم بлагت)
۱۲	۱-۱-۴. سطوح زبانی بлагت
۱۳	۱-۱-۵. تعریف علم معانی
۱۴	۱-۱-۶. موضوع علم معانی
۱۴	۱-۱-۷. تعریف علم معنی‌شناسی
۱۵	۱-۱-۸. تعریف کاربردشناسی زبان
۱۷	۱-۱-۹. فایده‌ی علم معانی
۱۸	۱-۱-۱۰. مباحث علم معانی
۱۹	۱-۱-۱۱. مقتضای حال و مقتضای ظاهر
۲۰	۱-۱-۱۲. تاریخچه‌ی فنون بлагت
۲۰	۱-۱-۱۲-۱. بлагت در یونان و روم باستان
۲۲	۱-۱-۱۲-۲. بлагت عربی - اسلامی
۲۳	۱-۱-۱۲-۳. بлагت ایرانی
۲۴	۱-۱-۱۲-۴. امکان تأثیر بлагت اروپایی (غرب) در بлагت اسلامی
۲۴	۲-۱. دستور زبان فارسی
۲۶	۲-۱-۱. تعریف دستور زبان
۲۶	۲-۱-۲. دستور سنتی
۲۸	۲-۱-۳. زبان‌شناسی
۲۸	۲-۱-۴. دستور زبان‌شناسی
۲۹	۲-۱-۵. دستور توصیفی
۳۰	۲-۱-۶. موضوع و مباحث دستور زبان
۳۰	۲-۱-۷. تاریخچه‌ی دستور زبان
۳۰	۲-۱-۷-۱. دستورنویسی در غرب

فصل دوم

۳۲	۱. دستورنويسي در زبان عربي	۲-۷-۲
۳۳	۲. دستور زبان سنتی فارسي	۲-۷-۳
نگاهي به مطالعات زبان‌شناختي در دستور زبان و علم معاني		
۳۵	۱. علم معاني و کاربردشناسي	۲-۱
۳۶	۲. مطابقت بافت موقععيتي (در کاربرد شناسي) و مقتضاي حال (در علم معاني)	۲-۲
۳۷	۳. دستور زبان و معني‌شناسي	۲-۳
۳۹	۴. دستور زبان و کاربرد شناسي	۲-۴
۴۱	۵. فصاحت و دستور زبان فارسي	۲-۵
۴۳	۶. موضوع علم معاني و دستور زبان	۲-۶
۴۵	۷. علم معاني و چند نظريه‌ي زبان‌شناختي	۲-۷
۴۹	۱. نظريه‌ي کنش گفتاري آستين	۲-۷-۱
۵۱	۲. نظريه‌ي گرایيس	۲-۷-۲
۵۲	۳. تحليل گفتمان و معاني و دستور زبان	۲-۷-۳
۵۴	۴. نظريه‌ي هليدي	۲-۷-۴
۵۶	۱. ساخت مبتدا - خبری	۲-۷-۱
۵۷	۲. ساخت اطلاعاتي	۲-۷-۲
۵۸	۳. نظريه‌ي متنیت و متن	۲-۷-۳
۵۸	۴. انسجام	۲-۷-۴
۵۹	۱. ارجاع	۲-۷-۱
۵۹	۲. حذف و جانشيني	۲-۷-۲
۵۹	۳. ادات ربط	۲-۷-۳
۶۰	۴. انسجام واژگانی	۲-۷-۴
۶۰	۱. پيوستگي	۲-۷-۱
۶۰	۲. مفهومداری يا هدفمندی	۲-۷-۲
۶۱	۳. پيامداری	۲-۷-۳
۶۱	۴. نظريه‌ي نقش‌های زبان یاکوبسن	۲-۷-۴
۶۴	۱. معاني ضمني و معاني ثانويه	۲-۸
۶۵	۲. ديدگاه زيان‌شناسان	۲-۸-۱

۶۶	۲-۸-۲. دیدگاه علم معانی
۶۶	۲-۸-۲. مقایسه‌ی دیدگاه علم معانی و کاربردشناسی
۶۸	۹-۲. دسته‌بندی مجدد معانی ثانویه‌ی ذکر شده در کتب معانی سنتی
۶۹	۹-۲-۱. معانی ثانویه
۷۰	۹-۲-۲. موارد دستوری
۷۱	۹-۲-۳. دلایل (اغراض) معنایی
۷۲	۹-۲-۴. پیش‌فرض‌ها
۷۳	۹-۲-۵. روابط مفهومی
۷۴	۹-۲-۶. استلزم معنایی
۷۴	۹-۲-۷. تضمن معنایی
۷۴	۹-۲-۸. پیش‌انگاری
۷۵	۹-۲-۹. پیش‌فرض

فصل سوم

۸۷	مسندالیه (نهاد) در دستور زبان فارسی و علم معانی
۸۸	۱-۳. جمله در دستور زبان و علم معانی
۸۹	۱-۳-۱. تعریف جمله
۹۰	۱-۳-۲. انواع جمله
۹۲	۱-۳-۳. اجزا و ارکان جمله
۹۳	۱-۳-۴. ترتیب اجزای جمله
۹۵	۱-۳-۵. حذف و ذکر اجزاء جمله
۹۸	۲-۳. نهاد در دستور زبان و علم معانی
۹۸	۲-۳-۱. تعریف نهاد
۹۹	۲-۳-۲. انواع نهاد
۱۰۰	۲-۳-۱-۱. نهاد فاعلی
۱۰۰	۲-۳-۱-۲. نهاد مستدل‌الیه‌ی
۱۰۱	۲-۳-۳. نهاد و انواع آن در علم معانی
۱۰۳	۲-۳-۴. مسندالیه در دستور زبان و علم معانی
۱۰۴	۲-۳-۵. نوع مسندالیه
۱۰۴	۲-۳-۶. ذکر و حذف مسندالیه در معانی و دستور زبان

۱۰۶	۷-۲-۳	ساخت اطلاعاتی هلیدی و حذف و ذکر مسندالیه.
۱۰۹	۸-۲-۳	ذکر و حذف مسندالیه.
۱۰۹	۹-۲-۳	اغراض و معانی ثانویه‌ی ذکر مسندالیه.
۱۱۲	۱-۹-۲-۳	۱. تقسیم‌بندی اغراض و معانی ثانویه‌ی ذکر مسندالیه
۱۱۷	۱۰-۲-۳	۱. اغراض و معانی ثانویه‌ی حذف مسندالیه.
۱۱۹	۱-۱۰-۲-۳	۱. اغراض و معانی ثانویه‌ی حذف فاعل
۱۲۱	۲-۱۰-۲-۳	۲. تقسیم‌بندی اغراض و معانی ثانویه‌ی حذف مسندالیه و فاعل
۱۲۳	۳-۲-۳	۱۱. تقدیم و تأخیر مسندالیه در معانی و دستور زبان.
۱۲۵	۱۲-۲-۳	۱۲. ساخت مبتدا- خبری و اطلاعاتی در تقدیم و تأخیر مسندالیه.
۱۲۸	۱۳-۲-۳	۱۳. اغراض و معانی ثانویه‌ی تقدیم مسندالیه.
۱۳۰	۱۴-۲-۳	۱. تقسیم‌بندی اغراض و معانی ثانویه‌ی تقدیم مسندالیه.
۱۳۲	۱۴-۲-۳	۱. اغراض و معانی ثانویه‌ی تأخیر مسندالیه.
۱۳۳	۱۵-۲-۳	۱۵. مسندالیه معرفه در معانی و دستور زبان.
۱۳۷	۱۶-۲-۳	۱۶. اغراض و معانی ثانویه‌ی مسندالیه معرفه.
۱۳۷	۱-۱۶-۲-۳	۱. معرفه به ضمایر.
۱۳۸	۱۶-۲-۳	۲. معرفه به اسم علم.
۱۴۰	۳-۱۶-۲-۳	۳. معرفه به موصول.
۱۴۱	۴-۱۶-۲-۳	۴. معرفه به اسم اشاره.
۱۴۴	۵-۱۶-۲-۳	۵. معرفه به اضافه.
۱۴۶	۶-۱۶-۲-۳	۶. تقسیم‌بندی اغراض و معانی ثانویه‌ی مسندالیه معرفه.
۱۵۲	۱۷-۲-۳	۱۷. مسندالیه نکره در معانی و دستور زبان.
۱۵۳	۱۸-۲-۳	۱۸. اغراض و معانی ثانویه‌ی مسندالیه نکرم.
۱۵۵	۱-۱۸-۲-۳	۱. تقسیم‌بندی اغراض و معانی ثانویه‌ی مسندالیه نکره.
۱۵۹	۱۹-۲-۳	۱۹. ساخت اطلاعاتی و مسندالیه معرفه و نکرم.
۱۶۱	۲۰-۲-۳	۲۰. مسندالیه مطلق و مقید در معانی و دستور زبان.
۱۶۳	۱-۲۰-۲-۳	۱. اغراض توصیف مسندالیه.
۱۶۴	۲-۲۰-۲-۳	۲. اغراض تأکید مسندالیه.
۱۶۵	۳-۲۰-۲-۳	۳. اغراض عطف بیان و بدل برای مسندالیه.

۱۶۷.....	۴-۲۰-۲-۳	۴. اغراض معطوف برای مستدالیه
۱۶۹.....	۵-۲۰-۲-۳	۵. اغراض مستدالیه مقید به ضمیر منفصل
۱۶۹.....	۶-۲۰-۲-۳	۶. مستدالیه مقید به حال، اضافه و شرط
۱۷۰.....	۲۱-۲-۳	۷. تقسیم‌بندی اغراض و معانی ثانویه‌ی تقیید مستدالیه
۱۷۳.....	۲۲-۲-۳	۸. ساخت اطلاعاتی و مستدالیه مطلق و مقید
۱۷۵.....	۲۳-۲-۳	۹. مستدالیه مطلق
۱۷۶.....	۲۴-۲-۳	۱۰. مستدالیه مفرد و جمع در معانی و دستور زبان

فصل چهارم

۱۷۸.....	مسند (گزاره) در دستور زبان فارسی و علم معانی
۱۷۹.....	۱-۴. مسند و انواع آن
۱۷۹.....	۱-۱-۴. تعریف گزاره
۱۷۹.....	۱-۲-۴. تعریف مسند
۱۸۱.....	۱-۳-۴. انواع مسند
۱۸۲.....	۱-۴-۴. مسند در علم معانی
۱۸۲.....	۱-۵-۴. مسند و گزاره
۱۸۲.....	۱-۶-۴. نوع مسند
۱۸۳.....	۱-۷-۴. ذکر و حذف مسند در معانی و دستور زبان
۱۸۵.....	۱-۸-۴. اغراض و معانی ثانویه‌ی ذکر مسند
۱۸۶.....	۱-۹-۴. تقسیم‌بندی اغراض و معانی ثانویه‌ی ذکر مسند
۱۸۹.....	۱-۱۰-۴. حذف مسند و انسجام متنی
۱۹۰.....	۱-۱۱-۴. اغراض و معانی ثانویه‌ی حذف مسند
۱۹۲.....	۱-۱۲-۴. حذف سایر اجزای مسند و معانی ثانویه‌ی آنها
۱۹۳.....	۱-۱۱-۱-۴. حذف مفعول در دستور زبان و معانی
۱۹۳.....	۱-۱۱-۲-۴. معانی و اغراض ثانویه‌ی حذف مفعول
۱۹۴.....	۱-۱۲-۴. تقسیم‌بندی اغراض و معانی ثانویه‌ی حذف مسند
۱۹۷.....	۱-۱۳-۴. حذف فعل در دستور زبان و معانی
۱۹۷.....	۱-۱۳-۱-۴. حذف سایر متعلقات فعل
۱۹۹.....	۱-۱۴-۴. تقدیم و تأخیر مسند در معانی و دستور زبان
۲۰۰.....	۱-۱۵-۴. ساخت مبتدا - خبری هلیدی و تقدیم و تأخیر مسند

۱۶-۱-۴	اغراض و معانی ثانویه‌ی تقدیم مستند.....	۲۰۱
۱۶-۱-۴	۱. اغراض و معانی ثانویه‌ی تقدیم مفعول	۲۰۳
۱۶-۱-۴	۲. تقسیم‌بندی اغراض و معانی ثانویه‌ی تقدیم مستند.....	۲۰۶
۱۶-۱-۴	۳. بررسی تقدیم دیگر اجزاء مستند.....	۲۱۰
۱۷-۱-۴	۱. مستند معرفه در معانی و دستور زبان.....	۲۱۱
۱۸-۱-۴	۱. اغراض و معانی ثانویه‌ی مستند معرفه.....	۲۱۱
۱۹-۱-۴	۱. مستند نکره در معانی و دستور زبان	۲۱۳
۲۰-۱-۴	۱. اغراض و معانی ثانویه‌ی مستند نکره.....	۲۱۴
۲۰-۱-۴	۱. تقسیم‌بندی اغراض و معانی ثانویه‌ی مستند نکره	۲۱۵
۲۱-۱-۴	۱. معرفه و نکره بودن قید زمان.....	۲۱۷
۲۲-۱-۴	۱. مستند مطلق و مقید در معانی و دستور زبان.....	۲۱۸
۲۳-۱-۴	۱. مستند مقید و ساخت اطلاعاتی هلیدی	۲۱۸
۲۴-۱-۴	۱. اغراض و معانی ثانویه‌ی مستند مقید	۲۱۹
۲۴-۱-۴	۱. مستند مقید به تمیز.....	۲۱۹
۲۴-۱-۴	۲. مستند مقید به حال و انواع قید.....	۲۲۰
۲۴-۱-۴	۳. تقیید مستند به مفعول.....	۲۲۲
۲۴-۱-۴	۴. تخصیص مستند.....	۲۲۴
۲۴-۱-۴	۵. تکرار مستند در معانی و دستور زبان	۲۲۴
۲۴-۱-۴	۶. تقسیم‌بندی مستند مقید به حروف شرط	۲۲۵
۲۵-۱-۴	۱. مستند مطلق.....	۲۳۲
۲۶-۱-۴	۱. مستند مفرد و جمع در معانی و دستور زبان	۲۳۳
۲۶-۱-۴	۱. مستند جمع.....	۲۳۴
۲۶-۱-۴	۲. فعل.....	۲۳۵
۲۶-۱-۴	۳. فعل مجھول در معانی و دستور زبان	۲۳۵
۲۶-۱-۴	۴. زمان فعل در معانی و دستور زبان	۲۳۶
۲۷-۱-۴	۱. آوردن مستند به صورت جمله.....	۲۳۷
۲۸-۱-۴	۱. جمع‌بندی بحث مستند.....	۲۳۸
۲-۴	۱. استناد در دستور زبان و علم معانی.....	۲۴۰
۲-۴	۱. تعریف استناد.....	۲۴۰
۲-۴	۲. استناد در دستور زبان.....	۲۴۰

۲۴۲.....	۴-۲-۳. اسناد در علم معانی
۲۴۳.....	۴-۲-۴. انواع اسناد
۲۴۵.....	۴-۲-۴. ۱. اسناد خبری و اسناد انشایی

فصل پنجم

۲۴۶.....	جمله و انواع آن در دستور زبان فارسی و معانی
۲۴۷.....	۱. جمله و انواع آن
۲۴۷.....	۱-۱. جمله‌ی خبری و انشایی در معانی و دستور زبان
۲۴۹.....	۱-۲. اقسام خبر بر اساس حال مخاطب
۲۵۲.....	۱-۳. پیوستگی و مقتضای حال
۲۵۴.....	۱-۴. معانی ثانویه‌ی جملات خبری و تقسیم‌بندی آنها
۲۶۲.....	۱-۵. جمع‌بندی
۲۶۴.....	۲-۱. حصر و قصر
۲۶۴.....	۲-۱-۱. حصر و قصر در جملات خبری
۲۶۵.....	۲-۱-۲. انواع قصر
۲۶۶.....	۲-۲-۱. قصر حقیقی و غیرحقیقی
۲۶۷.....	۲-۲-۲. طرق قصر
۲۷۰.....	۲-۲-۳. انواع قصر بر اساس اعتقاد مخاطب
۲۷۲.....	۲-۲-۴. تقسیم‌بندی مقاصد و کاربرد حصر و قصر
۲۷۴.....	۲-۲-۵. جمع‌بندی
۲۷۵.....	۳-۱. جملات انشایی
۲۷۵.....	۳-۲-۱. اسناد انشایی
۲۷۶.....	۳-۲-۲. انواع اسناد انشایی
۲۷۶.....	۳-۲-۳. تقسیم‌بندی معانی ثانویه‌ی جملات پرسشی
۲۸۳.....	۳-۲-۴. جملات امر و نهی در دستور زبان و معانی
۲۸۴.....	۳-۲-۵. تقسیم‌بندی معانی ثانویه‌ی جملات امر و نهی
۲۹۰.....	۳-۲-۶. جملات عاطفی در دستور زبان و معانی
۲۹۲.....	۳-۲-۷. تقسیم‌بندی معانی ثانویه‌ی جملات ندایی
۲۹۶.....	۴-۱. شبه‌جمله در دستور زبان و علم معانی
۲۹۶.....	۴-۲-۱. شبه‌جمله و انواع آن

فصل ششم

۲۹۸	فصل و وصل و پیوند
۲۹۹	۱. فصل و وصل
۲۹۹	۲. تعریف فصل و وصل
۳۰۰	۳. پیوند و وابستگی
۳۰۱	۴. وصل و پیوند لفظی و انواع آن
۳۰۲	۱. پیوند لفظی و وابستگی
۳۰۲	۲. پیوند لفظی همپاییگی
۳۰۴	۵. بررسی موارد وصل در علم معانی
۳۰۷	۶. پیوند معنوی و فصل
۳۰۹	۷. بررسی موارد فصل در علم معانی
۳۱۲	۸. دیدگاه علمای بلاغت
۳۱۴	۹. اهمیت رعایت موارد فصل و وصل
۳۱۴	۱۰. فصل و وصل و انسجام کلام
۳۱۵	۱۱. بررسی مباحث بلاغی فصل و وصل

فصل هفتم

۳۱۸	چند بحث مربوط به دستور زبان و علم معانی
۳۱۹	۱. ایجاز و اطناب
۳۲۱	۲. بررسی اغراض اطناب
۳۲۶	۳. خلاف مقتضای ظاهر
۳۲۹	۴. جمع‌بندی
۳۳۱	واژه نامه فارسی - انگلیسی
۳۳۷	واژه نامه انگلیسی - فارسی
۳۴۳	فهرست موضوعی (نمایه)
۳۶۳	فهرست اعلام
۳۷۰	کتابنامه

بیشگفتار

زبان نظامی از نشانه‌های زبانی است که برای انتقال پیام و ایجاد ارتباط در میان انسان‌ها به کار می‌رود (صفوی، ۱۳۹۱: ۲۴). برای شناخت زبان، نیازمند دانش‌هایی هستیم که قاعده‌های آن را بررسی و تحلیل کنیم. زبان‌شناسی و دستور زبان دانش‌هایی‌اند که به مطالعه‌ی علمی زبان می‌پردازنند.

دانش مربوط به شناخت زبان دستور زبان و زبان‌شناسی است که در ارتباط با معنی‌شناسی نیز قرار می‌گیرند. در این دانش‌ها، قاعده‌ها و هنجارهای زبان و طرز کاربرد اجزاء زبان بررسی می‌شود. برخی قواعد فن سخنوری را می‌توان در دانش دستور زبان یافت. افزون بر این، سخنوران نیاز به قوانین دیگری دارند تا کلام را رساتر و بلیغ‌تر بیان کنند. «عموماً عموم مردم کلام موزون و بلیغ را از سخن ناموزون بذات از هم می‌شناسند، اما علل و عواملی را که سبب زیبایی و یا نازبیایی سخن می‌شوند نمی‌شناسند» (آهنی، ۱۳۵۷: ۱).

بدین ترتیب همان‌گونه که در زبان استفاده از دستور ضروری می‌نماید و زبان‌آموز در بیان کلام خود ناگزیر از به کار بردن هنجارها و قوانین دستور زبان است، در ادبیات نیز متكلّم نیاز به استفاده از فنونی دارد تا دلایل و شیوه‌های زیباسازی جمله‌ها و مؤثر بودن آن را در مخاطب دریابد. این فنون را علم بلاغت نامیده‌اند.

سخنور به یاری علم بلاغت کلام خود را تأثیرگذارتر و بلیغ‌تر می‌سازد. بررسی عوامل مؤثر در زیبایی سخن، کاربرد مؤثر زبان و تأثیر در مخاطب، سبب شکل‌گیری علمی سه‌گانه به نام علم معانی و بیان و بدیع شد. در لغتنامه‌ی دهخدا (۱۳۷۷: ذیل «ادب») به نقل از تاریخ ادبیات ذکاء‌الملک چنین آمده است: «علم ادب یا سخن‌سننجی در اصطلاح قدماً عبارت از معرفت به احوال نظم و نثر از حیث درستی و نادرستی، خوبی و بدی و مراتب آن بوده است». موضوع علوم ادبی بررسی نظم و نثر است از حیث فصاحت و بلاغت؛ چراکه هدف از تحصیل علوم ادبی قدرت بر تکلم و خواندن نوشته‌ها و مهم‌تر از همه حصول ملکه‌ی فصاحت و بلاغت است (سبط‌الشیخ، ۱۳۷۷: ۱۰۵). با علم بلاغت می‌توان به این هدف رسید و متون

نظم و نثر را از حیث فصاحت و بлагت و رسایی سنجید. سه فن بлагت (معانی، بیان و بدیع) به بررسی قواعدی می‌پردازند که ادب را شکل می‌دهد. زیباشناسی سخن یا همان بлагت در زبان فارسی از فن بدیع آغاز می‌شود و سرانجام به علم معانی می‌رسد. این راه روند و روایی را دنبال می‌کند که در آن صنایع و کاربردهای ادبی و هنری به تدریج نهانی تر و درونی تر می‌شوند و ارتباط عمیقی با معنا می‌یابند (کزاڑی، ۱۳۷۰: ۱۴-۱۵). هر یک از این علوم به گونه‌ای با دستور زبان پیوند یافته‌اند؛ زیرا دستور زبان در کنار بررسی صرفی و نحوی کلام به معنا نیز توجه دارد.

آنچه محور اصلی این کتاب قرار گرفته شناخت و بررسی ارتباط دو دانش دستور زبان و شاخه‌ای از علم بлагت، یعنی علم معانی، است. معانی نه تنها با دستور زبان، بلکه با علوم مختلفی چون زبان‌شناسی، انشا و آبین نگارش، نقد ادبی و دیگر شاخه‌های بлагت، یعنی بدیع و بیان، ارتباط دارد. از آنجاکه اساس شکل‌گیری این علم مربوط به آبین سخنرانی بوده است، آن را نباید مختص به نوشтар دانست، بلکه قاعده‌های آن را در گفتار نیز می‌توان یافت. در دستورهای سنتی تنها به صرف و نحو زبان پرداخته شده است و معنی‌شناسی و مباحث ژرف‌ساختی زبان مغفول مانده است؛ لیکن در دستورهای جدید، مانند دستور نقش‌گرا – نظام‌مند هلیدی، مباحث دیگری فراتر از صرف و نحو مطرح می‌شود که با علم بлагت ارتباط می‌یابد – برای نمونه مباحث معنی‌ساختی – و با کمک آنها پژوهش‌هایی نو می‌توان انجام داد.

اصول و قواعد علم معانی در زبان‌های مختلف متفاوت است؛ یعنی نمی‌توان اصولی را که در علم معانی زبان‌های دیگر مورد بحث است، منطبق با زبان فارسی و اصول آن دانست. شفیعی کدکنی (۱۳۵۳: ۵۷-۵۸) راه ایجاد علم معانی مستقل برای زبان فارسی را بررسی شاهکارهای ادبی زبان فارسی می‌داند و اشاره می‌کند که این آثار را باید از نظر ساختمن جمله و طرز قرار گرفتن واژه‌ها در جمله بررسی کرد تا قوانینی را از طریق جمله‌بندی این آثار به دست آورد و میزان وابستگی تأثیر و زیبایی سخنان آنها را با طرز قرار گرفتن اجزای جمله دریافت، هم‌چنانکه در علوم عربی عبدالقاهر جرجانی و دیگران ساختمن و اجزای جملات قرآنی را بررسی کردند و، بر اساس این جملات، پایه و اساس علم معانی یا همان «معانی نحو» را بنا نهادند.

عبدالقاهر جرجانی، مباحثی را مطرح می‌کند که با مباحث موجود در علم معانی زبان فارسی مشترک است و فارسی‌زبانان و محققان آن قواعد را تاحدودی با زبان فارسی انطباق داده‌اند، مباحثی چون خبر و انواع آن، ارکان جمله و تقدیم و تأثیر هر کدام از این اجزاء، اسم بودن یا فعل بودن مسنده و متعلقات مسنده، امکان عطف و عدم عطف در جمله، نقش حروف اضافه و یا حروف تأکید در القاء معانی، نکره و معرفه آوردن اجزاء جمله، توجه به جایگاه آمدنِ اسم ظاهر و ضمیر به جای یکدیگر و محل و کاربرد تکرار اجزای جمله.

جرجانی این موارد را در علم بلاغت اسلامی مطرح کرده است و کسانی چون کمال ابودیب و احسان عباس از دیدگاه جرجانی درباره تأثیر نظم معنوی بر نظم نحوی با نام «نظریه‌ی نظم» یاد می‌کنند. «نظم چیزی نیست مگر قرار دادن اجزای جمله و گفتار به گونه‌ای که بر اساس علم نحو باشد» (همانجا). شفیعی (همانجا) اشاره می‌کند که منظور از نحو در عبارت جرجانی علم نحو به معنای گسترده‌ی آن است، نه معنای سطحی و محدود آن؛ منظور از نحو «آگاهی از کاربرد اجزای جمله است به تناسب حالات و مقتضای حال».

یاکوبسن نیز به قواعد دستوری موجود در متن و نقشِ مهمِ نحو در ایفای آن اشاره کرده است. یاکوبسن از انتخاب واژه‌ها در محور جانشینی و ترکیب آنها در محور همنشینی سخن می‌گوید و اشاره می‌کند که این انتخاب و ترکیب‌ها سبب ایجاد نقش شعری می‌شود (صفوی، ۱۳۹۰. ج ۲: ۲۶). جرجانی نیز می‌گوید اگر واژه‌ای آن گونه که بایسته است، با رعایت قواعد نحوی، در جای خود قرار گیرد بلیغ است و رسیدن به چنین بلاغتی تنها با دانستن مفهوم الفاظ حاصل نمی‌شود، بلکه سخنگو باید بداند که آن الفاظ را چگونه و کجا قرار دهد (سهراب، ۱۳۸۳: ۷۷). جرجانی فصاحت و بلاغت را ترتیب منطقی و داشتن نحوی دستوری معنادار می‌داند؛ بنابراین او نخستین کسی است که به مسأله‌ی نحو و ترکیب و فحوای کلام توجه کرده است.

تعريف مذکور از نحو، یا همان نظریه‌ی نظم، تا حدودی منطبق با تعریف علم معانی در زبان فارسی است؛ زیرا علم معانی در زبان فارسی «معانی ثانوی جملات و اجزای آن را بر اساس مقتضای حال مخاطب می‌سنجد» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۳۲). اما هدف دستور زبان بررسی و سنجش به هنگاری و قواعد ساختمان جمله و کلمات از دیدگاه لفظی و از دیدگاه معنای اولیه و زبانی است.

آنچه نظر ما را به خود جلب می‌کند این است که اگرچه موضوع اصلی علم معانی معمانی ثانویه بر اساس بافت بروزبانی کلام و جملات در مقابل با دستور زبان است، علمای بلاغی در کتب سنتی معانی از قواعد و اصول دستور زبان نیز به تفصیل یاد کرده‌اند. بسیاری از مباحث دستوری چون نهاد و گزاره در علم معانی مورد بحث قرار گرفته‌اند که این مباحث گوینده را در ایراد سخن بر مقتضای حال یاری می‌دهند. در این میان بحث‌های معنایی ای در کتب دستور زبان موجود است که آن را هم در ارتباط با معانی و هم با علم معنی‌شناسی به عنوان شاخه‌ی جدیدی از دستور قرار می‌دهد.

این تفاوت موضوع و هدف و در عین حال در همتایی مباحث این دو دانش در یکدیگر ما را به یافتن ارتباط این دو برانگیخت. در زمینه‌ی ارتباط این دو دانش پژوهشی صورت نگرفته است؛ تنها شمیسا و کزاری به صورت کلی در مقدمه‌ی کتاب‌های خود به تفاوت این دو علم اشاره کرده‌اند.

از نظر ما بررسی این موضوع می‌تواند فواید زیر را داشته باشد:

۱. آشکار کردن تفاوت‌ها و شباهت‌های این دو علم؛
۲. بررسی و تحلیل نوع کارکرد قواعد دستوری در علم معانی، اینکه عوامل دستوری در مباحث معانی چه نقشی را ایفا می‌کنند؛ آیا مستقیماً منجر به ایجاد معانی ضمنی و ثانوی می‌شوند یا تنها نشانه و ابزاری‌اند برای درک از وجود این معانی؛
۳. جداسازی مباحث علم معانی از مباحث دستوری؛
۴. تدوین و تقسیم‌بندی مباحث پراکنده‌ی اغراض و معانی ثانویه، با جداسازی این موارد از یکدیگر و مباحث دستوری موجود در علم معانی و همچنین یافتن مباحث معنایی موجود در دستور زبان و تطبیق آنها با مباحث معنایی موجود در علم معانی؛
۵. نهایتاً برداشتن گامی برای منسجم کردن علم معانی سنتی با جداسازی مباحث دستوری از علم معانی و تبیین چگونگی شیوه‌های کاربرد عوامل دستوری در این علم، و همچنین مطرح کردن پیوند علم معانی و معنی‌شناسی با بحث درباره جنبه‌های معنایی دستور زبان — با پیوند این دو علم می‌توان به تحلیل

بلاغی متون و کشف شگردهای گوینده در بیان اغراض و اهداف نهانی در متن پرداخت.

برای دستیابی به این اهداف، این کتاب در هفت فصل تدوین شده است که بدین شرح است: فصل اول به ملاحظات نظری اختصاص یافته است که در دو بخش مجزا، تاریخچه و تعاریف نظری را در بر می‌گیرد. در بخش نخست این فصل، به تعریف علم بلاغت پرداخته شده و آنگاه علم معانی به عنوان شاخه‌ای از بلاغت مورد بررسی قرار گرفته است. در کنار این نکات عمده، به تعاریف شاخه‌هایی از علم زبان‌شناسی چون کاربردشناسی و معنی‌شناسی اشاره شده است تا، با کنار هم قرار دادن این علوم، سبب علمی‌تر شدن بررسی رابطه‌ی دو علم معانی و دستور زبان شود. بخش دوم به بازنگری تعاریف موجود از دستور زبان فارسی و انواع آن اختصاص یافته، که برای نشان دادن تمایز دستور سنتی و توصیفی به تعاریفی از زبان‌شناسی و دستور زبان‌شناسی توجه شده است.

فصل دوم را می‌توان نگاهی کلی به مطالعات زبان‌شناختی دانست. در این فصل به بررسی و تطبیق تعاریف معانی و کاربردشناسی، دستور زبان و معنی‌شناسی پرداخته‌ایم. در آغاز این فصل به بررسی کلی ارتباط کاربردشناسی و علم معانی اشاره کرده و آنگاه دو ویژگی مقتضای حال و بافت موقعیتی را با یکدیگر مقایسه کرده‌ایم. سپس به تحلیل ارتباط میان دستور زبان و معنی‌شناسی از یک سو و دستور زبان و کاربردشناسی از سوی دیگر پرداخته‌ایم. آنچه در کنار این موارد ذکر شده است مقایسه و بررسی و تحلیل فصاحت در معانی و قواعد دستور زبان است. در این فصل در بخشی جداگانه، به تفاوت و شباهت موضوعی میان دستور زبان و علم معانی اشاره شده است. چون علم معانی سنتی و دستور زبان سنتی از نظریات نوین زبان‌شناختی بی‌بهره‌اند، در پایان فصل چند نظریه از نظریات زبان‌شناختی را بیان کرده و در چهارچوب آنها تقسیم‌بندی کامل‌تری را از معانی و اغراض ثانوی و کنش‌های ثانوی عوامل دستوری در علم معانی ارائه داده‌ایم. مهم‌تر آنکه، به بررسی معانی ثانویه و معانی ضمنی از دیدگاه زبان‌شناسی و علم معانی پرداخته و طرق ارائه‌ی پیام را هم به صورت صریح و هم غیرصریح در این دو علم بررسی کرده و جایگاه و کارکرد دستور زبان را در ارائه‌ی این پیام‌ها در علم معانی به تفصیل توضیح داده‌ایم.

فصل سوم و چهارم حاوی موضوع اصلی پژوهش، یعنی بررسی ارتباط مسنداهیه و مسنده با نهاد و گزاره در دستور زبان و کارکرد آنها در علم معانی، است. در بخش اول از فصل سوم، به

تعاریف جمله، بررسی تفاوت و شباهت اجزاء و ترتیب و حذف و ذکر آنها در این دو دانش پرداخته شده است. در بخش دوم، مسنداالیه و انواع و احوالات آن را در این دو علم بررسی کرده‌ایم. بخش عملی این پژوهش از این فصل با مطرح کردن تحلیل و تقسیم‌بندی‌ها آغاز می‌شود. ما در پایان هر بخش بعد از ذکر اعراض ثانویه‌ی احوالات مسنداالیه و مسنند (حذف و ذکر، تقدیم و تأخیر، معرفه یا نکره بودن، مطلق یا مقید بودن و مفرد یا جمع بودن) تقسیم‌بندی چهارگانه‌ای را ارائه داده و بر اساس آن اعراض و دلایل معانی را از دلایل و قواعد دستوری، معانی ثانویه، پیش‌فرض‌ها و معانی اولیه و زبانی که در کتب معانی به هم درآمیخته‌اند جدا کرده‌ایم. از نظریه هلیدی در بخش حذف و ذکر و تقدیم و تأخیر اجزاء و معرفه و نکره بودن آنها و از بحث حذف و جانشینی در حذف مسنند استفاده کرده‌ایم. در بخش دوم از فصل چهارم به تفاوت میان اسناد و انواع آن در دستور و معانی اشاره کرده‌ایم.

فصل پنجم از چهار بخش تشکیل شده است که در بخش اول به بررسی جمله و انواع آن و ارائه‌ی تقسیم‌بندی چهارگانه از معانی مذکور برای جملات انشایی و خبری پرداخته‌ایم. این بخش حاوی موضوع اصلی علم معانی یعنی معانی ثانویه است، موضوعی که در تعاریف موجود از علم معانی به عنوان محور اصلی این علم مطرح شده است. در حالی که در کتب معانی چندان به آن نپرداخته‌اند و ما تنها در بخش جمله‌ی خبری و پرسشی آن را مشاهده می‌کنیم، باید گفت که موضوع اصلی علم معانی در میان سایر مباحث و مقولات این علم گم یا فراموش شده است. بخش دو را به حصر و قصر در جملات اختصاص داده و آن را از دیدگاه دستور زبان و معانی زبانی بررسی کرده‌ایم؛ چراکه بسیاری از معانی مطرح شده در این بخش جزو معنای اولیه و زبانی کلام‌اند که در حوزه‌ی معانی نمی‌گنجند. در بخش چهارم به بررسی شبه‌جمله در این دو علم پرداخته‌ایم.

فصل ششم را به مبحث فصل و وصل اختصاص داده‌ایم که از دیرباز مورد توجه علمای بلاغت بوده است. اگرچه قدمًا این بحث را جزو مباحث علم معانی به حساب آورده‌اند، ما آن را جزو دستور زبان بهشمار آورده و آن را با بحث پیوندهای دستوری تطبیق داده‌ایم. در فصل پایانی، بحث ایجاز و اطباب را از دید معانی اولیه و ثانویه و کارکرد آن در دستور زبان بررسی کرده‌ایم. در این بخش، تقسیم‌بندی کامل‌تری را از بحث خلاف مقتضای ظاهر ارائه کرده‌ایم که در معانی سنتی تنها به اصل تأکید اشاره شده است.

در این کتاب سعی شده است، با استفاده از شباهت‌ها و تفاوت‌های حاصل از بررسی این دو دانش، مباحث علم معانی را از منظر دستور زبان و معناهای زبانی تحلیل کنیم، با این هدف که نقش و کارکرد عوامل دستور زبان را در معانی بیابیم و از این رهگذر چارچوب و مباحث موجود در معانی سنتی را تکمیل و تفسیر کنیم. اگر علم معانی را «مطالعه‌ی کاربردهای مؤثر زبان در ارتباطات» بدانیم (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۳)، این کاربردهای مؤثر با یاری عوامل و قواعد دستور زبان شکل می‌گیرد.

از استادان گران‌قدر، جناب آقای دکتر کورش صفوی، جناب آقای دکتر محمدحسن حسن‌زاده‌ی نیری و جناب آقای دکتر غلامرضا مستعلی پارسا که متذکر نکات بسیار ارزنده‌ای در این پژوهش بوده‌اند سپاسگزاریم؛ این عزیزان با نگرش ویژه‌شان مسیر طرح مطالب را مشخص و فراهم ساختند. همچنین از جناب آقای محمدمهری زمانی که متن را ویرایش فنی، زبانی و محتوایی کردند و سرکار خانم شهلا حاتم‌آبادی که صفحه‌آرایی کتاب را بر عهده داشتند سپاسگزاری می‌کنیم. امید است این کتاب با تمام کاستی‌ها بتواند در آینده توجه پژوهشگران را به این جنبه از مطالعات زبان و ادبیات جلب کند و الهامبخش پژوهش‌های بعدی در این زمینه باشد.

فصل اول

کلیات و مبانی نظری

۱-۱. بлагت

۱-۱-۱. تعریف علم بлагت

بلاغت یکی از مصادر فعل ثلثی مجرد «بلغ یبلغ» به معنای سخن‌دانی و زبان‌آوری است. ابو جعفر احمد بن علی بیهقی، درباره‌ی ساختار واژه‌ی بлагت می‌گوید: «بلغ القول بلاغة» یعنی بسیار بلیغ شد و اینکه گفته شود انسان به بлагت رسید یعنی انسان به عمق آنچه در درونش است برسد» (میرزا نیا، ۱۳۷۴: ۱۶۵). بлагت به معنای سخنوری، سخن‌پردازی، زبان‌آوری، بلیغ شدن، شیوا سخن گردیدن، و چیره‌زبانی آمده است (معین، ۱۳۸۶: ذیل «بلاغت»). مصدر دیگر این فعل «بلغ» است به معنی رسیدن به انتهای، نضج گرفتن، محکم شدن و اثر کردن و راغب اصفهانی در مفردات خود می‌گوید: «بلغ و بлаг یعنی به انتهای مقصد رسیدن اعم از آنکه مکان یا زمان یا امری معین باشد»، همان‌گونه که در قرآن کریم آمده است: «ولما بلغ أشدَّه» (یوسف: ۲۲) یعنی چون به سن بلوغ و جوانی رسید. دارنده‌ی صفت بлагت را بلیغ گویند. در زبان عربی و فارسی «بلاغی» منسوب به بлагت، مترادف با بلیغ، به کسی اطلاق می‌شود که بتواند مطلب خود را با سخنی شیوا و رسا بیان کند. جلال‌الله زمخشری نیز چون ابو جعفر بیهقی «بلیغ» را صفت مشترک انسان و کلام دانسته و می‌گوید: «بلغ الرَّجُلُ بلاغةٌ فَهُوَ بلِيغٌ وَ هَذَا قَوْلٌ بلِيغٌ»^۱ (میرزا نیا، ۱۳۷۴: ۱۶۵). بلیغ صفت کسی است که با زبان خود به شنونده آنچه را در ضمیر اوست برساند (رضانزاد، ۱۳۶۷: ۲۹).

۱. آن مرد به بлагت در گفتار رسید پس او بلیغ است و این سخنی است بلیغ و رساننده به معنا.

۲-۱-۱. تعریف اصطلاحی علم بlagt

درباره‌ی معنی اصطلاحی بlagt از دیرباز تاکنون تعاریف گوناگونی موجود است؛ یکی از قدیمی‌ترین این تعاریف تعريف ابن مقفع است. وی در تعريف بlagt آورده است که بlagt یعنی ایجاز با گوش دادن و سخن گفتن و سکوت کردن یا شعر و نثر و خطابه و اشکال دیگر ظاهر می‌شود (میرزانیا، ۱۳۷۴: ۱۶۵). نقل است که حضرت علی (ع) در باب بlagt فرمود: «بلغت گشودن حکمتی سربسته و بیان دانشی دشوار است» (همانجا). ابوهلال عسگری اصل فصاحت و بlagt را یکی دانسته است، جز آنکه اشاره می‌کند فصاحت مربوط به لفظ و بlagt صفت معنا است (همانجا). اما بlagt یعنی «مطابقت کلام با مقتضای حال همراه با فصاحت الفاظ». تقریباً در همه‌ی کتب بlagتی با الفاظ متفاوت و معنای یکسان آمده است، که در این میان به ذکر چند مورد می‌پردازیم.

رجایی (۱۳۶۰: ۱۷-۱۹) در باب بlagt می‌گوید که بlagt گاه صفت کلام است و گاه صفت متکلم. بlagt کلام مطابقت کلام فصیح با مقتضای حال است. متکلم بلیغ کسی است که هر وقت بخواهد بتواند بی‌رنج و مشقت مقصود خود را به کلامی بلیغ بیان کند.

ظهیری (۱۳۷۲: ۱۳۴-۱۳۵) در شرح بر مختصر المعانی در باب بlagt می‌گوید:

بلغت دلالت دارد به رسیدن و منتهی شدن، که صفت کلام و کلمه است. بlagt در کلام عبارت است از مطابقت کلام با مقتضای حال همراه با فصاحت کلام. بنابراین بlagt دو قید دارد: ۱. کلام مطابق با مقتضای حال باشد؛ ۲. کلام فصیح باشد؛ و حال آن چیزی است که متکلم را وامی دارد تا کلام خود را به گونه‌ای بیان کند که بتواند مقصود خود را به مخاطب برساند.

شمیسا (۱۳۸۶: ۳۴ و ۵۸) نیز بیان می‌کند مقصود از بlagt این است که کلام دلنشیں و مؤثر و رسا و وافی به مقصود باشد و بلیغ کسی است که بتواند مافی‌الضمیر خود را به نیکویی بیان کند. بدیهی است که کلام وقتی در مخاطب مؤثر خواهد بود که به مقتضای حال او ایراد شود. پس تعريف اصلی بlagt سخن گفتن به مقتضای حال مخاطب است که می‌توان آن را بنابر مقتضای اوضاع و احوال سخن گفتن نیز تعبیر کرد.

در وجه تسمیه‌ی علم بlagt آورده‌اند که چون بر دل شنونده وارد می‌شود بlagt نامیده شده است (میرزانیا، ۱۳۷۴: ۱۶۶). بیشترین بنیاد تعريفی ارائه شده از بlagt بر محور «تأثیر» است. می‌توان مسأله‌ی تأثیر را به عنوان حد مشترک تمام این تعريف پذیرفت و این همان نکته‌ای است که در کتب مختلف به عنوان «مطابقت سخن با مقتضای حال» از آن یاد

کرده‌اند. بлагت علمی است که بر اساس آن راه‌های مطابقت کلام با مقتضای حال (یعنی تأثیر بخشیدن به سخن)» و «اینکه چه نوع سخنی مؤثر است و در جای دیگر چه نوع دیگر» بررسی می‌شود (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۳: ۴۸).

۱-۳. تقسیم‌بندی علم بлагت (ابواب علم بлагت)

از دید قدمای علم بлагت بررسی تأثیر و زیبایی یک اثر در حیطه‌ی علم بлагت می‌گنجد. بر این اساس، علمای بлагت در بررسی زیبایی یا تأثیر یک اثر از واحدهای کوچک شروع می‌کرده‌اند و معتقد بوده‌اند که زیبایی یا در ساختمان جمله است (از نظر نحوی) یا در جنبه‌ی تخیلی سخن هنرمند است (مسئله‌ی ایماز و تصویر) یا در آرایش‌های ظاهری سخن است (صناعی بدیعی). بر این اساس، باید در بлагت از سه علم سخن گفت: ۱. علمی که درباره‌ی زیبایی و تأثیر جمله از نظرگاه نحوی سخن می‌گوید و آن را «علم معانی» خوانده‌اند؛ ۲. علمی که از چندوچون «تخیل» نویسنده و شاعر سخن می‌گوید و چگونگی بیان او را بررسی می‌کند و آن را «علم بیان» می‌خوانند؛ ۳. علمی که از کیفیت آرایش‌های ظاهری یا درونی سخن گفتگو می‌کند و آن را «علم بدیع» نامیده‌اند (همان: ۸). همایی (۱۳۸۵: ۸) در تعریف فنون بлагت بیان می‌کند که علم بлагت شامل سه فن به اسم معانی، بیان و بدیع است که گاهی هر سه فن و گاهی دو فن آخر را به نام فن بدیع یا علم بدیع می‌نامند. در تعریف دیگری از علم بлагت آمده است که «علم بлагت به چند علم از علوم ادبی که با هم ارتباط تام دارند اطلاق می‌شود و آنها عبارت‌اند از علم معانی، علم بیان و علم بدیع» (ذاکری، ۱۳۸۵: ۹۲). تعریف بлагت عام و فراگیر است و علم معانی شاخه‌ای از این علم گسترده است.

۱-۴. سطوح زبانی بлагت

بر اساس مباحث یادشده، در می‌یابیم که علم معانی به همراه دو علم دیگر، یعنی بیان و بدیع، علمی را با عنوان کلی تری به نام علم بлагت شکل داده است. مباحث موجود در دو فن بدیع و بیان مربوط به مسائل بیرونی و ظاهری کلام و جمله است؛ درحالی که علم معانی با مسائل درونی و معنایی سروکار دارد. این سه فن کاربردها و شیوه‌های سنجیده‌ی هنری و ادبی را در بازنمود اندیشه‌ها بررسی می‌کنند.

۱-۵. تعریف علم معانی

در کتب سنتی علم معانی، تعریف آن را چنین آورده‌اند: «هُوَ عِلْمٌ تُعْرَفُ بِهِ أَحْوَالُ الْفُظُّولِ الْعَرَبِيِّ الَّتِي بِهَا يُطَابِقُ مُقْتَضَى الْحَالِ»^۱ (تفتازنی، بی‌تا: ۱۵) — که به صورت‌های گوناگونی ترجمه شده است. ناگفته نماند که همین تعریف در فارسی نیز پذیرفته شده و تعاریفی که در دیگر کتب معانی فارسی آمده است، برداشت و ترجمه‌های از این تعریف است. رجایی (۱۳۶۰: ۲۱) می‌گوید: «علم معانی علم به اصول و قواعدی است که شناخته می‌شود بدانها کیفیت مطابقه‌ی کلام عربی و فارسی با مقتضای حال».

در میان این تعاریف، شمیسا (۱۳۸۶: ۴۲) تعریف جامع‌تر و شیوه‌تری ارائه می‌دهد و می‌گوید: «علم معانی بازکاوی معانی ثانویه‌ی جملاتی است که به مقتضای حال مخاطب ایجاد شده باشند». منظور از این تعریف مؤثر واقع شدن کلام در مخاطب است. در علم معانی عمده‌تاً کاربرد مجازی جملات و معانی ثانویه‌ی آنها مطرح است و سخن از عدول از هنجار عادی و اصلی جملات می‌رود (همان: ۳۰). علم معانی همچون علم بیان بررسی نحوه‌های مختلف بیان را بر عهده دارد، با این تفاوت که بستر علم معانی جمله است نه کلمه (همان: ۱۸). وی علمی که انحصار مباحثت بلاغی را (بلاغت در معنای کلام دلنشیں و مؤثر در مخاطب که به مقتضای حال او باشد) بررسی می‌کند، علم معانی می‌نامد (همان: ۵۸). ذکر این نکته لازم است که مقصود از کلمه معانی در «علم معانی» معنای ثانویه‌ی ترکیبات و عباراتی است که، به هیأت واحد، غرض گوینده را ابلاغ می‌کند، نه معانی اولیه و اصلی جملات را (رضانزاد، ۱۳۶۷: ۴۹).

با مقایسه‌ی تعاریف بالا نکات مشترکی را درمی‌یابیم که مجموعاً اساس علم معانی را تشکیل می‌دهند:

۱. علم معانی به بررسی جمله در بافت متن می‌پردازد نه واژه‌ها؛
۲. علم معانی معنای ثانویه‌ی جملات^۲ را بررسی می‌کند نه معانی اولیه و گزاره‌ای آنها را؛
۳. مقتضای حال و مقتضای ظاهر در علم معانی نقش محوری دارند و کلام بر اساس این دو سنجیده می‌شود که در بخش‌های بعدی از این دو مورد سخن خواهیم گفت.

۱. علم معانی علمی است که با آن احوال لفظ عربی شناخته می‌شود، احوالی که مقتضای حال با آنها مطابقت می‌کند.
2. implication

۱-۶. موضوع علم معانی

موضوع علم معانی بررسی معانی ثانویه جملات است. این معانی ثانویه همان اغراض مورد نظر متكلم است که مطابق با مقتضای حال مخاطب بیان می‌شود. در این علم، موارد کاربرد گوناگون انواع جملات بررسی می‌شود و معنای اولیه جمله که از شکل دستوری جمله و الفاظ آن برمنی آید اهمیتی در علم معانی ندارد. اما معنای ثانویه، که رساننده‌ی قصد و غرض گوینده است و باید متناسب با حال مخاطب باشد، در علم معانی مورد بحث قرار می‌گیرد. برای مثال جمله‌ای ممکن است خبری باشد اما غرض گوینده اخبار نباشد، بلکه مقصود گوینده اظهار اندوه و تأثیر از چیزی یا اتفاقی باشد؛ در این صورت معنای اخبار همان معنای اولیه‌ی جمله است و اظهار تأثیر و اندوه که منطبق با قصد و نیت متكلم است معنای ثانویه‌ی جمله است (رضانزاد، ۱۳۶۷: ۱۳۶۷).

در سایر کتب معانی از جمله رضانزاد (۱۳۶۷: ۵۰)، آهنی (۱۳۵۷: ۹)، تجلیل (۱۳۶۲: ۱) و رجایی (۱۳۶۰: ۲) به طور مشابه موضوع علم معانی را عبارات و جملاتی دانسته‌اند که از حیث معنای ثانویه اغراض سخنور را به شنونده انتقال می‌دهند. چون علم معانی علم گستره‌های است موضوعات مطرح شده در آن با موضوعات علوم گوناگونی ارتباط پیدا می‌کند. از جمله علومی که می‌توان از آنها در جهت مطالعه‌ی بهتر علم معانی بهره برد دانش دستور زبان و زبان‌شناسی است و همچنین کاربردشناسی که از شاخه‌های جدید علم زبان‌شناسی است و از لحاظ موضوع با علم معانی در ارتباط است. دو علم معنی‌شناسی و کاربردشناسی با علم معانی از لحاظ موضوع پیوند خورده‌اند. هر کدام از این سه علم به‌گونه‌ای با معنا سروکار دارند. در معنی‌شناسی، معنا صرفاً ویژگی‌ای است که عبارتی در زبان دارد، اما در کاربردشناسی و معانی، معنا رابطه‌ای است که با گوینده دارد (عزب دفتری، ۱۳۷۰: ۱۳۷). از سوی دیگر، دستور زبان را می‌توان به عنوان ابزاری برای درک بهتر دانش معانی توصیف کرد.

۱-۷. تعریف علم معنی‌شناسی^۱

علم معنی‌شناسی از دیرباز مورد توجه دانشمندان بوده است. با مروری بر سیر تاریخی علم زبان‌شناسی درمی‌یابیم که توجه به این علم روزبه روز فزونی یافته است. معنی‌شناسی را

می‌توان مطالعه‌ی علمی معنی دانست؛ یعنی مطالعه‌ای که بدون هرگونه تعصّب صورت پذیرد و به توصیف پدیده‌ها در چهارچوب یک نظام بپردازد. این توصیف باید از چنان صراحتی برخوردار باشد که بتوان صحت و سقم آن را محک زد (صفوی، ۱۳۸۲: ۱۹). آنچه در معنی‌شناسی معنی نامیده می‌شود یا مصدقای است که در جهان خارج وجود دارد و به آن ارجاع می‌دهیم یا مفهومی است که بر اساس مصدقه‌ها در ذهن سخن‌گویان شکل می‌گیرد؛ یعنی ما با دو نوع معنی سروکار داریم؛ یکی معنی‌ای که به یاری دلالت بروزنزبانی^۱ و دیگری از طریق دلالت درونزبانی^۲ پدید می‌آید. بدین ترتیب، دلالت واحدهای واژگانی بر مصدقه‌های جهان خارج دلالت بروزنزبانی و دلالت واحدهای واژگانی بر مفاهیم دلالت درونزبانی نام دارد (صفوی، ۱۳۹۱: ۲۴۵-۲۴۷). معنی‌شناسان معنای مقوله‌ها و عناصر زبانی را بدون در نظر گرفتن عوامل بروزنمنی و بروزنزبانی بررسی می‌کنند.

در معنی‌شناسی سنتی، معنا به عنوان ویژگی ذاتی الفاظ و واژه‌های زبانی بدون توجه به بافت و موقعیت گوینده و شنوونده تعریف شده است. زبان‌شناسان ساختگرا اصولاً به معنی توجّهی نداشتند اما در اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰ کاتز^۳ و همکارانش معنا را در یک نظریه‌ی زبان‌شناسی صوری مد نظر قرار دادند. اما دریافتند که تنها به کمک معنا نمی‌توان دریافت که چگونه این معنا از بافتی به بافت دیگر تغییر می‌کند. بنابراین زبان‌شناسی‌این افراد به سمت کاربردشناسی سوق یافت که در آن معنا را بر اساس بافت و عوامل بروزنزبانی بررسی می‌کنند (عزب دفتری، ۱۳۷۰: ۱۰۹-۱۱۰).

۱-۸. تعریف کاربردشناسی زبان^۴

دانش کاربردشناسی در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ از بطن معنی‌شناسی بر اثر تلاش‌ها و پژوهش‌های افرادی چون جورج لیکاف^۵، زانتراس و دیگران ظهرور کرد. رویرت فرث^۶ در سال ۱۹۵۷ بر مطالعه‌ی معنا در رابطه با موقعیت‌های گوناگون کاربرد زبان تأکید داشت که زمینه‌ی پیدایش دانش کاربردشناسی را فراهم کرد (عزب دفتری، ۱۳۷۰: ۱۳۷). کاربردشناسی

-
1. encyclopaedic knowledge
 2. linguistic knowledge
 3. Katz
 4. pragmatics
 5. George Lakoff
 6. J. R. Firth

عبارت است از مطالعه‌ی کاربرد زبان و رابطه‌ی آن با بافت اجتماعی و ساخت زبان. در کاربردشناسی، کاربرد زبان از دیدگاه گویندگان آن مورد مطالعه قرار می‌گیرد (لوینسون، ۱۹۸۳: ۵؛ مدرسی، ۱۳۸۶: ۲۹۸). این علم با بخشی از معنی سروکار دارد که در آن شنونده تلاش می‌کند این معنی را از کلام گوینده دریابد (شمیسا، ۱۳۸۶: ۵۲). صفوی (۱۳۹۱: ۲۹۱) کاربردشناسی زبان را همان «معنی‌شناسی کاربردی»^۱ می‌داند که به مطالعه‌ی معنی به هنگام کاربرد زبان اختصاص می‌یابد. کاربردشناسی جنبه‌هایی از معنی را می‌کاود که وابسته به موقعیت هستند و این معنا به شکل نظاممندی از معنایی صریح و منطقی جمله دریافت می‌شود. کاربردشناسی، به عنوان شاخه‌ی جدیدی از علم زبانشناسی، آن بخش از معنای کلام را بررسی می‌کند که از عبارت موجود در متن برنمی‌آید؛ در حالی که علم معنی‌شناسی تحت الفظی کلمات و عبارات را بررسی می‌کند.

در این میان، نظریه‌ی نشانه‌شناسی را می‌توان بنیاد و پایه‌ی علم کاربردشناسی دانست. موریس^۲ برای دانش نشانه‌شناسی سه حوزه در نظر گرفت: ۱. حوزه‌ی نحو که به مطالعه‌ی رابطه‌ی میان نشانه‌ها با یکدیگر در نظام نشانه‌ها می‌پرداخت؛ ۲. معنی‌شناسی که معنی نشانه‌ها یا رابطه‌ی نشانه‌ها را با مدلول آن بررسی می‌کرد؛ ۳. کاربردشناسی که به مطالعه‌ی رابطه‌ی میان نشانه‌ها و مخاطبان آن‌ها می‌پرداخت. از این دیدگاه، کاربردشناسی مطالعه‌ی چگونگی کاربرد نشانه‌ها^۳ به حساب می‌آید (صفوی، ۱۳۹۱: ۲۹۲). کاربردشناسی ریشه در نشانه‌شناسی دارد و مرز مشترکی بین آن و معنی‌شناسی وجود دارد. در هر دو علم، بحث از معنی است، ولی اختلاف این دو ناشی از تعبیراتی است که از معنی می‌شود. در معنی‌شناسی می‌گویند: «معنی "ایکس" چیست؟» اما در کاربردشناسی می‌گویند: «منظور از "ایکس" چیست؟» در معنی‌شناسی بحث از لفظ و معنی آن است، اما در کاربردشناسی بحث از لفظ، معنای آن و موقعیت به کاربرنده‌ی آن. این درست همان تفاوتی است که در بین دستور زبان و علم معنی وجود دارد، با این قيد که دستور زبان را مرتبط با معنای اولیه‌ی کلام بدانیم.

1. applied semantics
2. Morris
3. sign

یک «دال» و یک «مدلول» در پیوند با هم نشانه را تشکیل می‌دهند.

۱-۹. فایده‌هی علم معانی

در اکثر کتاب‌های معانی بخشی هم به ذکر فایده‌ی این علم اختصاص یافته است. در اکثر این کتاب‌ها غرض از تحصیل علم معانی معرفت اعجاز قرآن کریم و وقوف بر اسرار فصاحت و بلاغت کلام دانسته شده است. به چند اظهار نظر در این میان اشاره می‌کنیم.

رجایی (۱۳۶۰: ۲۲-۲۳) علت اصلی وضع علم معانی را شناخت اعجاز و اسرار قرآن می‌داند، اما فایده‌ی کل آن را اطلاع بر دقایق و اسرار بلاغت در سخنان نظم و نثر فارسی و عربی و تشخیص دادن سخن عالی و اقتضا از بلغا در طرز گفتن و نوشتمن می‌شمارد.

کرازی (۱۳۷۰: ۴۱) اشاره می‌کند که: با دیدی فراتر می‌توان گفت که هدف علم معانی آن است که ما را آماده سازد تا بتوانیم، مانند سخن‌سنچ، دلایل رسایی و شیوه‌ای بیان سخنور را در پیامی هنری آشکار کنیم و نشان‌دهیم که او چگونه سخن و جمله‌ی خود را با توجه به مقتضای حال دگرگون می‌کند؛ زیرا سخن حال‌های بسیاری می‌تواند داشته باشد.

شمیسا (۱۳۸۶: ۳۳) به فواید دیگر علم معانی اشاره می‌کند و می‌گوید که فایده‌ی علم معانی متعدد است و از فواید اصلی آن این است که ما را با امکانات زبان آشنا می‌سازد و همین سبب می‌شود که بتوانیم به مقتضای حالات مختلف از امکانات زبان استفاده کنیم. ما به یاری این علم از کاربردها و قابلیت‌های متعدد جملات و موقعیت و نقش اجزای آنها آگاهی می‌یابیم. علاوه بر آن، علم معانی می‌تواند در علومی چون نقد ادبی و سبک‌شناسی کاربرد داشته باشد و از این طریق است که می‌توان بررسی کرد که کدام نویسنده بلاغت سخن را رعایت کرده و کدام رعایت نکرده و سخن کدام دلنشیں‌تر و مؤثرتر است. در سبک‌شناسی با کمک این علم و مباحث آن می‌توان بررسی کرد که در هر دهه و دوره‌ای از زبان چه گزینش‌های خاصی برای ادای یک معنی در زبان وجود دارد.

می‌توان از مباحثت یادشده نتیجه گرفت که معانی علمی گسترده است که تنها خاص ادبیات نیست بلکه با همه جنبه‌ها و امکانات زبانی می‌تواند مربوط باشد و آنچه از این مباحثت برمی‌آید آن است که عالمان ایرانی به دو جنبه‌ی علم معانی توجه داشته‌اند: جنبه‌ی مذهبی و جنبه‌ی ادبی آن.

۱-۱۰. مباحث علم معانی

مباحث علم معانی معمولاً با تعریف فصاحت و بلاغت آغاز می‌شود، آنگاه به ابواب اصلی علم معانی پرداخته می‌شود. علم معانی هشت باب دارد؛ هر یک از این باب‌ها به تنها یکی به عنوان یک علم مطرح نمی‌شوند، بلکه اجتماع این باب‌های هشتگانه سبب شکل‌گیری علم معانی می‌شود.

تفتازانی (بی‌تا)، آهنی (۱۳۵۷)، رضانژاد (۱۳۶۷) و رجایی (۱۳۶۰) به هشت باب یکسان اشاره کرده‌اند که عبارت‌اند از: ۱. استاد خبری، ۲. مستندالیه، ۳. مستند، ۴. وابستگان فعل، ۵. انشا، ۶. قصر و حصر، ۷. وصل و فصل و ۸. اطناب و ایجاز و مساوات.

بستر اصلی علم معانی جمله است و دلیل انحصار علم معانی به هشت باب با انواع کلام در ارتباط است. کلام یا خبری است یا انشایی؛ کلام خبری از سه رکن مستند، مستندالیه و استاد تشکیل می‌شود که اینها سه باب از علم معانی را تشکیل می‌دهند. از طرفی اگر نوع مستند فعل باشد یا معنای فعلی داشته باشد، خود سبب شکل‌گیری باب دیگری به نام «متعلقات فعل» می‌شود. وجود حصر و عدم آن در استاد بین مستندالیه و مستند ایجاد باب حصر و قصر را در علم معانی ضروری می‌کند. نوع دیگر کلام انشایی است که خود باب مستقلی در معانی محسوب می‌شود؛ عطف جملات با یکدیگر یا انفصل آنها بحث فصل و وصل را ایجاد می‌کند. سخن بلیغ در ارتباط با اصل مقصود دو حالت دارد: یا به انتیزه‌ی فایده‌ای فراتر از اصل مقصود است (اطناب) یا فراتر از اصل مقصود نیست، که خود دو حالت را شکل می‌دهد. در این صورت یا با مراد و مقصود برابر است یا از آن کوتاه‌تر است؛ در صورت برابری بحث، مساوات شکل می‌گیرد و اگر کوتاه‌تر باشد، باب ایجاز مطرح می‌شود (ظهیری، ۱۳۷۲: ۱۹۹-۲۰۰).

مباحثی که امروزه در کتب علم معانی زبان فارسی ذکر شده است تقریباً همان موارد و مباحثی است که جرجانی در علم بلاغت مطرح کرده است. این تقسیم‌بندی‌های هشتگانه در اکثر کتب معانی به همین صورت حفظ شده است؛ در حالی که تنها شمیسا (۱۳۸۶) در کتاب معانی خود در هفت فصل و با تقسیم‌بندی جدیدتری به این مباحث پرداخته است. وی هم چنین به مسائل زبان‌شناختی‌ای نیز چون نظریه‌ی ارتباط یاکوبسن (همان: ۵۷) و کنش‌های گفتاری آستین (همان: ۵۳) اشاره کرده است. بنابراین، کتاب شمیسا در نوع خود از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.